

## واکاوی تربیت سیاسی از منظر کلام امیرالمومنین علی(ع) در نهج البلاغه

هادی اسماعیل زاده<sup>۱</sup>

حسن فلاح احمد چالی<sup>۲</sup>

رحمان ولی زاده<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷، صفحه ۱۳۵ تا ۱۶۶ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

تربیت سیاسی یکی از مباحث مهم اندیشه بشریست، چرا که وجود اجتماع و تن دادن به آن خواه ناخواه ملازم پذیرفتن نظم و یک سری قوانین خاصی، که چگونگی تدوین و تعیین آن نیازمند تحقیق بیشتری است. پژوهش حاضر با روش توصیفی\_تحلیلی و با رویکرد کتابخانه‌ای در پی یافتن این مؤلفه‌ها از منظر امیرالمومنین و تمسک به کتاب نهج البلاغه است. هدف پژوهش حاضر، بررسی سیره تربیتی - سیاسی و راهکارهای تربیتی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است. نهج البلاغه بیانگر احوال و سخنان گرانمایه امام علی(ع)، سرشار از مطالبی است، که نشان‌دهنده آمیختگی تربیت و سیاست می‌باشد و نمود آشکار آن، در شخصیت و سیره عملی مولای متقیان مبین آن است. که ایشان در کوچک‌ترین مسئله زمامداری، به کوتاهی برخورد نکرده و از تربیت سیاسی به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف دین مبین اسلام بهره گرفت. ایشان به پیوستگی دو حوزه دین و سیاست اعتقاد عمیق دارند؛ چرا که سیاست به عنوان وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به اهداف متعالی دین دارد. سخنان امام علی(ع) در سراسر نهج البلاغه حاکی این مطلب است که ایشان سیاست اصلی حکومت خویش را بر مبنای تربیت سیاسی و اخلاقی بنا نهاده و حاکمیت را نه سلطه‌گری که مسئولیت و امانت الهی می‌دیدند.

**کلیدواژه‌ها:** تربیت، سیاسی، کلام امیرالمومنین علی(ع)، نهج البلاغه.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران: emailzadehhadi99@gmail.com

۲. استادیار ادیان و عرفان اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران (نویسنده مسئول): h951311@gmail.com

۳. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران: rahmanvalzadeh30@gmail.com

## درآمد

تربیت سیاسی یکی از مباحث مهم اندیشه بشریست، چرا که وجود اجتماع و تن دادن به آن خواه ناخواه ملازم پذیرفتن نظم و یک سری قوانین خاصی است، که چگونگی تدوین و تعیین آن نیازمند تربیت سیاسی است. دین اسلام از آنجا که خود را دو بعدی (مادی و معنوی) توصیف می‌کند نمی‌تواند در تبیین اصول و مبادی کلی تربیت سیاسی بی‌تفاوت باشد. قریب چهارده سده پیش، اسلام یک سری آموزه‌های کلی و متناسب با روزگار خود در مقوله تربیت سیاسی و حکومت عرضه داشته است. تحقق تربیت سیاسی با رویکرد اسلامی، در آغاز نیازمند استخراج مؤلفه‌های این مفهوم از منابعی است، که اندیشه سیاسی اسلامی و اهداف آن در سیر تحقق، انسان را به صورت جامع پردازش کرده باشند. یکی از بهترین منابع جهت راه‌کارهای تربیتی در ابعاد مختلف مخصوصاً در بعد تربیت سیاسی سیره و روش امام علی (ع) است، که در کتاب شریف نهج‌البلاغه به وفور به چشم می‌خورد. حضرت علی (ع) به عنوان انسانی کامل و رهبر نظامی سیاسی توانست در مدت کوتاه علاوه بر تبیین نظام سیاسی مطلوب، الگوی عملی آن را نیز به نمایش بگذارد.

## طرح مسأله

یکی از وجوهی که در این الگوی عملی تبلور داشت، تبیین تربیت سیاسی در نظام اسلامی بود. هر نظام و حکومتی می‌کوشد با ترسیم راهبرد رهبری و تربیت سیاسی مطلوب و جامع، باورهای مردم را بر اساس نظام ارزش حاکم بر جامعه جهت دهد و با ارائه تحلیل‌های جامع و پاسخ‌های روزآمد به مشکلات، آنان را به سوی اهداف خود هدایت کند. اما در نگاه امام، حکومت با تمام اهمیتش، وسیله‌ای برای اجرای عدالت، تامین امنیت و در نهایت رشد و تعالی جامعه انسانی به سوی کمال است (آقایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۰). تربیت سیاسی امام (ع) که در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات نهج‌البلاغه به خوبی متبلور شده می‌تواند الگوی جامع و کاملی برای فهم این مهم، شناخت راه و روش‌های تحقق آن باشد. در این پژوهش می‌کوشیم با بررسی سیره سیاسی حضرت علی (ع) که در کتاب شریف نهج‌البلاغه ظهور یافته، تربیت سیاسی در حکومت اسلامی را در ابعاد مختلف بررسی کنیم. (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۱۲/۶).

## مبانی نظری

### تعریف لغوی تربیت

تربیت از نظر لغوی، به معنای پروردن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی دادن (عمید، ۱۳۶۲: ۳۱۱). همچنین به معنای پروراندن و پرورش دادن و بارآوردن می‌باشد (مطهری، ۱۳۶۶: ۷۱).

## تعریف اصطلاح

اما در اصطلاح، تعاریف زیادی از تربیت ارائه شده است که برخی از مهم‌ترین آنها از این قرار است؛ جولز سیمون، تربیت را اینگونه تعریف می‌کند «تربیت، طریق‌های استکه عقل به وسیله‌ی آن، عقل دیگر و قلب، قلب دیگر می‌شود» (ادیب علی، ۱۳۴۲: ۸۷). امیل دورکیم، تربیت را با رویکرد جامعه‌شناختی ویژه‌ی خود تعریف می‌کند. از نگاه وی، تربیت، «آن عملی است، که به وسیله‌ی آن، نسلی بالغ و رسیده، نسلی را که هنوز برای زندگی، پختگی لازم را ندارد، متأثر می‌کند و هدفش، برانگیختن و گسترش حالت‌های جمعی، عقلی و اخلاقی متربی است» (رفیعی، ۱۳۸۱: ۲۱). هربرت اسپنسر در تعریف تربیت می‌گوید «تربیت، عبارت است از، آماده ساختن انسان، برای آن‌که بتواند یک زندگی کامل داشته باشد» (ادیب علی، ۱۳۴۲: ۸۷). شهید مطهری، تربیت را پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادها و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها می‌داند تا از این راه، متربی به حد بالای کمال (شایسته‌ی خود) برسد (مطهری، ۱۳۴۱: ۲۱). تربیت بر پرورش استعداد‌های انسانی، یعنی فراهم کردن زمینه‌ی رشد استعدادهای آدمی دلالت می‌کند و در عین حال از امور ضروری و حیاتی انسان است؛ به طوری‌که انسان، بدون تربیت هیچ چیز ندارد (صالحی و تهامی، ۱۳۸۸: ۷۸). تربیت عبارت از هر عمل یا فعالیتی است، که دارای اثر سازنده بر روی جسم، روح، شخصیت و یا شایستگی مادی و معنوی فرد باشد (نیکزاد، ۱۳۴۱: ۱۱).

در واقع تربیت، به معنای انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت است تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجودی و به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا کند و به تدریج به سوی هدف و کمال مطلوب حرکت کند (فایضی و آشتیانی، ۱۳۴۱: ۳۲). تربیت عملی اجتماعی است، که اشخاص را تحت تأثیر و نفوذ محیط، برگزیده و مضبوط قرار می‌دهد تا شایستگی اجتماعی کسب کنند و به هدف‌های رشد تکامل فردی و اجتماعی برسند (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۷: ۱۲۱). با توجه به این تعریف، مریب باید ابعاد مختلف انسان از جمله تربیت سیاسی انسان را بشناسد تا بتواند جریان تربیت را بر اساس سرشت و فطرت او انجام دهد (مزینانی، ۱۳۸۲: ۴۶).

## تربیت سیاسی

تربیت سیاسی را مترادف با جامعه پذیری سیاسی در نظر گرفته است: « فرایندی که به وسیله آن، افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و درک آنها تا اندازه قابل توجهی از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌گردد» (عیسی‌نیا، ۱۳۸۷: ۵۵).

زمینه تربیت سیاسی را نه بالقوه در درون انسان‌ها، که امری در خارج می‌داند و آن را «فرایند دگرسازی شهروندان به منظور شکوفایی و پرورش استعدادها و رفتارهای سیاسی آنان در نظام سیاسی» معرفی می‌کند (پورفرد، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

جان الیاس (۱۳۸۵: ۱۸۰)، نیز در تعریف خود از تربیت سیاسی می‌نویسد: «پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود» او مهم‌ترین اهداف برای تربیت سیاسی را «تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد همبستگی سیاسی، حفظ قدرت، اجتماعی کردن افراد، نقد نظام سیاسی موجود و تربیت شهروندان جهانی» ذکر کرده است. راش (۱۳۹۳: ۱۰۲)، تربیت سیاسی را به شکل فرایندی تعریف می‌کند که «افراد به وسیله آن در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه قابل توجهی ادراکشان از سیاست و دانش‌هایش نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود». علاقه‌بند (۱۳۸۱: ۳۱)، تربیت سیاسی را فراگردی معرفی می‌کند که اشخاص به وسیله آن به کسب جهت‌گیری‌شان در جامعه می‌پردازند. همچنین شارع‌پور (۱۳۸۷: ۲۹)، این مفهوم را فراگردی معرفی می‌کند که ارزش‌های اجتماعی و سیاسی را به نسل بعد منتقل می‌کند.

جراحی دربان و همکاران (۱۳۹۳: ۹۸)، هم سعی بر ارائه تعریفی جامع داشته‌اند: «تربیت سیاسی یعنی تلاش در راه تربیت شهروندانی مسئول و وظیفه‌شناس و رشد دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های او برای حضور فعال همراه با اندیشه نقادانه در عرصه سیاسی ملی و جهانی. دین با ارائه طرحی جامع برای ساماندهی زندگی انسان، در نظرگاه برخی از متفکران اسلامی چنان جلوه کرده، که تربیت را با مفهوم سیاست درهم آمیخته است؛ به طوری که این دو مفهوم نه تنها لازم و ملزوم یکدیگر هستند، بلکه تعریف یکی از آن دو بدون دیگری امکانپذیر نیست. طبق نظر این جمع، نظام دینی ارتباطی محکم با سیاست دارد و سیاست وسیله‌ای برای

محقق ساختن دین است. اتحاد میان دین و سیاست را طبق اشاره قرآن کریم می‌توان در نمونه‌هایی از تاریخ زندگی پیامبران هم مشاهده کرد. متفکران معتقد به اتحاد میان سیاست و دینت، مهمترین هدف ارسال رسل را تأسیس نظام سیاسی برپایه دستور خداوند معرفی می‌کنند که در این نظام، روابط اجتماعی بشر با قانون الهی تنظیم می‌شود (رایجی پارسایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۳). محمد غزالی معنای سیاست را با تربیت گره زده است؛ به طوری که گویی هر دو به یک حوزه اشاره دارند. او سیاست را هدایت‌کننده مردم در سیر از دنیا به آخرت می‌داند تا به سعادت برسند و اضافه شدن دین به سیاست را مانند دمیده شدن روح انسانیت و معنویت توصیف می‌کند

که در پی آن، هر نوع عمل سیاسی به فعلی اخلاقی تبدیل می‌شود که هدفش سعادت آدمی است (عطارزاده، ۱۳۸۸: ۶۱). غزالی متفکری غایت‌گرا است، که سیاست را «استصلاح در مسیر سعادت» می‌داند که انسان در این مسیر با تحقیق‌بخشیدن استعدادهايش، خود را شایسته اقامت در جوار خداوند می‌سازد (قادری، ۱۳۷۸: ۱۰۷). در این بیان، سیاست از عرصه حکومت‌داری و قدرت فراتر می‌رود و هدایت آدمیان به سرمنزل حقیقی را هدف قرار داده است و به روشنی، در راستای دیگر ساز و کارهای هدایت از جمله بعثت انبیا قرار می‌گیرد.

شاخص‌ترین فرد معاصر در این دسته، مؤسس انقلاب اسلامی ایران (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۴۳۰). نیز در تعریفی از سیاست، مرزهای آن را مزوج با تربیت بیان کرده: «سیاست ایناست که جامعه را هدایت کند، در راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را مورد نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف چیزی که به صلاحشان است» در نظر بنیانگذارانقلاب اسلامی ایران، حکومت و سیاست در جامعه اسلامی با هدف دین به معنای انسان‌سازی مطابقت کامل و برای مشروعیت و فعلیت خود به مردم احتیاج دارد؛ مردمی که از طریق تربیت برای مشارکت در امور جامعه آماده شده و نسبت به آن احساس مسئولیت می‌کنند (عیسی‌نیا، ۱۳۷۸: ۶۳).

برخی هم آن را تربیت شهروندانی معرفی می‌کنند که به شناخت وظایف دینی خود اقدام می‌کنند و به آنها پایبند هستند. در واقع اسلام به وسیله تربیت سیاسی قصد دارد کارگزارانی تربیت کند، که براساس آموزه‌های اسلام به مهارت تدبیر جامعه دست یابند و آن را اجرا کنند (مسهودیان و بهشتی، ۱۳۹۲: ۱۱). بزرگر و شهریاری (۱۳۹۹: ۱۱۱)، با در نظر گرفتن آغوشی وسیع برای تربیت سیاسی از منظر اسلام، آن را در ارتباط با ابعاد زیادی از مفاهیم اجتماعی و سیاسی و دارای معنایی کلی می‌دانند که علاوه بر جهت‌گیری مذهبی و الهی، آزادی، آگاهی و اراده افراد را نیز در نظر دارد؛ زیرا قرآن کریم پیروی کورکورانه از مسائل را نفی می‌کند.

مرزوقی (۱۳۸۴: ۹۶)، دیدگاه اسلام در تربیت سیاسی را دارای دو بخشی‌داند که در بخش اول تأکید بر انتقال ارزش‌های سیاسی و مذهبی صورت می‌گیرد تا دلبستگی و وابستگی در سه بعد فکری، نگرشی و عملی در فرد ایجاد شود. در فرایند ایجاد وابستگی، آگاهی و آزادی افراد مورد توجه است از آن جهت که نسل‌های جدید با ارزش‌های نظام سیاسی جامعه به‌طور صحیحی آشنا شوند در بخش دوم تأکید بر ایجاد آمادگی و قابلیت برای اصلاحات سیاسی - اجتماعی است تا مسئولیت متقابل افراد در مقابل نظام سیاسی برای متریبان روشن شود.

هدف تربیت سیاسی در اسلام، پرورش معنوی انسان<sup>۶</sup>های آزاده و با اراده است که علاوه بر در نظر گرفتن مصالح اخروی، سازماندهی زندگی و اموری دنیوی را هم مد نظر دارند. آنها همچنین فرهنگ و اخلاق را عوامل مؤثر و بنیادین در تربیت سیاسی اظهار می‌کنند؛ چرا که توسعه همه<sup>۷</sup>‌جانبه از منظر اسلام را در گرو اخلاق‌مندی جامعه می‌دانند. جعفری هرنندی و نجفی (۱۳۹۸): ۱۶۵، شکوفاسازی استعدادهای سیاسی دانش‌آموزان و پرورش ارزش‌های دینی آنان را مدنظر قرار داده و تربیت سیاسی را ابزاری برای رسیدن به این هدف می‌دانند تا از طریق آن، انسان<sup>۸</sup>‌ها مسئولیت خود در برابر خدا و مردم را دریابند.

### روش تحقیق

در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد کتابخانه‌ای در صدد آن هستیم تا با بررسی شخصیت امیرالمومنین(ع) علاوه بر احصای شخصیتی ایشان به عنوان الگوی کامل، گذری به تربیت سیاسی در ابعاد مختلف داشته باشیم و یادآور باشیم که دیانت با سیاست آمیخته است و مقدمه رسیدن جامعه اسلامی به کمال و سعادت دنیوی و اخروی، تربیت سیاسی است.

### پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت تربیت سیاسی، در این زمینه، محققان به طرح‌ها و نظریات مختلف پرداخته‌اند. این تحقیقات می‌توانند به تبیین بحث تربیت سیاسی در کلام امیر المومنین کمک کنند و در نهایت به شکل‌گیری طرح‌ها و نظریات مختلف در این زمینه منجر شوند. در حوزه تربیت، بویژه تربیت سیاسی در نهج البلاغه، مقالات متعدد و چندین کتاب به صورت تخصصی و عمومی نوشته شده است، که به موضوعات مختلف مرتبط با تربیت از دیدگاه علی (علیه السلام) می‌پردازند. به عنوان مثال: محمد صادق مزینانی (۱۳۸۲)، در پژوهشی تحت عنوان «روش‌های تربیتی سیاسی کارگزاران از منظر امام علی علیه السلام» به این نتیجه رسیده است، کارگزارانی می‌توانند خدمت-گذار مردم باشند که به تربیت سیاسی رسیده باشند. مجید رشیدپور (۱۳۷۹)، در کتابی تحت عنوان «تعلیم و تربیت در نهج البلاغه»، به روش‌های تربیتی امام علی (علیه السلام) در ابعاد مختلف می‌پردازد. مجید فولادگر (۱۳۸۰)، در کتابی تحت عنوان «تربیت از دیدگاه علی(ع)» به بررسی موضوع تربیت از دیدگاه علی (علیه السلام) می‌پردازد. نجمه وکیلی (۱۳۸۱)، در کتب خود تحت عنوان «عوامل مؤثر در تربیت از دیدگاه نهج البلاغه» و «تربیت اجتماعی و تربیت حرفه‌ای در نهج البلاغه»، به فلسفه تربیت پرداخته و در راستای آن راهکارهای عملی ارائه می‌دهد. علاوه بر این، پایان‌نامه‌های مختلفی نیز با موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، مانند «بررسی تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه» نوشته مه‌ری محمدی و «نسبت شناسی

اهداف و روش‌های تربیتی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) نوشته امین کامیاب‌زاده و "تربیت اجتماعی در نهج البلاغه" نوشته جاسم تابع الحجه اشاره کرد.

### یافته‌ها

#### ابعاد مختلف روش‌های تربیت سیاسی

#### الف: توحید محوری در تربیت سیاسی

##### ۱- اهمیت دادن به ارزش‌های الهی

برای توحید محوری در همه‌ی کارها باید توجه به ارزش‌های الهی و نفی ارزش‌های غیر الهی، اصل قرار گیرد در همین زمینه امام علی در خصوص فلسفه حکومت خویش در خطبه ۱۳۱ می‌فرماید: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحَطَّامِ، وَ لَكِنْ لِنَزْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهِرِ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ. (خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبوده، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و آمان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد).

##### ۲- اطاعت فقط از خداوند

حضرت در این خصوص در خطبه ۱۹۲ می‌فرماید: أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْقُوا الْهَجِينََّةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مَكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُغَالَبَةً لِأَلَائِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أُسَاسِ [أَسَاسِ] الْعَصِيْبَةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سِوْفَ اعْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ (آگاه باشید زنهار زنهار از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند، و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند، و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند، و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند، تا با خواسته‌های پروردگاری مبارزه کنند، و نعمت‌های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی، و ستون‌های فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند).

##### ۳- اصل توکل

وَ قَالَ (علیه السلام): لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ، حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ، أَوْتَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ. (ایمان بنده‌ای درست نباشد جز آن که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست) (نهج البلاغه، حکمت: ۳۱۰) و در نامه ۳۱ خطاب به امام حسن (ع) می‌فرماید: "الْحِجَى نَفْسِكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ وَ مَانِعِ عَرِيْزٍ" و خود را در

تمامی امور و جریانات، در پناه خدا بیاور که در این صورت، خویشتن را به پناهگاهی مصون و محفوظ و قلعه‌ای قوی و محکم که مانع از نفوذ دشمن و آفات است در آورده‌ای.

#### ۴- دعا و استعانت از خدا

وَ قَالَ (علیه السلام): سُوِسُوا اِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَ حَصِّنُوا اَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَ ادْفَعُوا اَمْوَالَ الْبَلَاءِ بِالِدُّعَاءِ وَ فرمود (ع): ایمان خود را با صدقه نگه دارید و دارایی‌های خود را با دادن زکات حفظ کنید و امواج بلا را با دعا برانید (نهج البلاغه، حکمت: ۱۴۶).

#### ۵- امیدوار کردن به رحمت خدا

امیرالمومنین در حکمت ۹۰ در جهت امید وار کردن می‌فرماید: وَ قَالَ (علیه السلام): الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُفِظْ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤَيِّسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ. وَ فرمود (ع): فقیه کامل کسی است که مردم را نه از آمرزش خداوند نومید گرداند و، نه از رحمت حق مایوسشان سازد، نه از مکر خدا ایمنی دهد.

#### ب: معاد محوری در تربیت سیاسی

##### ۱- اعتقاد به حیات اخروی

در همین خصوص در حکمت ۱۳۳ می‌فرماید: وَ قَالَ (علیه السلام): الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ، لَا دَارُ مَقَرٍّ؛ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ، رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَاَوْبَقَهَا، وَ رَجُلٌ اَتْبَعَ نَفْسَهُ فَاَعْتَقَهَا. دنیا سرایی است گذرگاه، نه سرایی که در آن قرار توان یافت. مردم در دنیا دو گروهند. آنکه، خود را فروخت و به تباهی افکند و آنکه، خود را خرید و آزاد کرد.

وَ خطبه ۲۰۳: اَيُّهَا النَّاسُ، اِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٌ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ؛ وَ لَا تَهْتَكُوا اسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ اسْرَارَكُمْ، وَ اَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا اَبْدَانُكُمْ، فَفِيهَا اخْتَبَرْتُمْ وَ لَغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ. اِنَّ الْمَرْءَ اِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ، وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ؟ لِلَّهِ اَبَاؤُكُمْ، فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا، وَ لَا تُخْلِفُوا كُلًّا فَيَكُونَ فَرَضًا عَلَيْكُمْ اَي مردم، این دنیا سرایی است که گذرگاه شماسست و آخرت، سرایی است پایدار. پس از این سرای که گذرگاه شماسست برای آن سرای که قرارگاه شماسست، توشه بگیرید. پرده‌های‌تان را نزد کسی که اسرار‌تان را می‌داند برمدرید. پیش از آنکه بدن‌هایتان را از دنیا بیرون برند، دل‌های‌تان را از دنیا بیرون کنید. شما در دنیا در معرض آزمایش بوده‌اید، زیرا برای سرایی جز این آفریده شده‌اید.

هنگامی که کسی بمیرد، مردم می‌گویند چه برجای نهاده و ملائکه می‌گویند، چه پیش فرستاده. خدا بر پدرانتان رحمت آورد. بخشی را پیش فرستید تا از آن سود برید و همه را پس از خود مگذارید تا وزر و وبال‌تان گردد.



## ۲- یاد آوری مرگ

در حکمت ۲۰۳ می‌فرمایند: وَقَالَ (عليه السلام): أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِذَا قُلْتُمْ سَمِعَ، وَ إِنِ اضْمَرْتُمْ عَلِمَ؛ وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِذَا هَرَبْتُمْ مِنْهُ أُدْرِكْكُمْ، وَ إِنِ أَقَمْتُمْ أَخَذْكُمْ، وَ إِنِ نَسِيتُمْوهُ ذَكَرْكُمْ وَ فرمود (ع): ای مردم، از خدا بترسید. خدایی که اگر سخن گویند، می‌شنود و اگر چیزی در دل نهان کنید، می‌داند. و بر مرگ پیشی بگیرید، مرگی که اگر بگریزید به شما می‌رسد و اگر بایستید، می‌گیردتان و اگر فراموش کنید، شما را یاد کند.

و همچنین در ۲۳۰ می‌فرمایند: وَفِي الْمَوْتِ هَادِمٌ لِدَانِكُمْ وَ مُكَدِّرٌ شَهْوَاتِكُمْ وَ مُبَاعِدٌ طَيِّبَاتِكُمْ، زَائِرٌ غَيْرٌ مَحْبُوبٌ وَ قَرْنٌ غَيْرٌ مَعْلُوبٌ وَ وَاتِرٌ غَيْرٌ مَطْلُوبٌ. قَدْ أَعْلَقْتُمْ حَبَائِلَهُ وَ تَكَفَّيْتُمْ عَوَائِلَهُ وَ أَقْصَدْتُمْ مَعَابِلَهُ وَ عَظَمْتُمْ فِيكُمْ سَطَوْتَهُ وَ تَتَابَعْتُمْ عَلَيْكُمْ عَدَوْتَهُ وَ قَلْتُمْ عَنْكُمْ نَبَوْتَهُ، فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلْمِهِ وَ احْتِدَامُ عِلَلِهِ وَ حَنَادِسُ غَمْرَاتِهِ وَ عَوَاشِي سَكَرَاتِهِ وَ أَلِيمٌ إِرْهَاقِهِ وَ دُجُوْهُ أَطْبَاقِهِ وَ [خُسُونُهُ] جُشُوبُهُ مَذَاقِهِ؛ فَكَأَنَّ قَدْ أَتَاكُمْ بَعْتُهُ فَأَسْكَتَ نَجِيحَكُمْ وَ فَرَّقَ نَدِيحَكُمْ وَ عَفَى آثَارَكُمْ وَ عَطَّلَ دِيَارَكُمْ وَ بَعَثَ وَرَائِكُمْ يَفْتَسِمُونَ تُرَاتِكُمْ بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ لَمْ يَنْفَعْ وَ قَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعْ وَ آخَرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزَعْ. مرگ نابود کننده لذت‌ها، تیره کننده خواهش‌های نفسانی، و دور کننده اهداف شماسست، مرگ دیدار کننده‌ای دوست نداشتنی، هم‌وردی شکست ناپذیر و کینه‌توزی است که بازخواست نمی‌شود. دام‌های خود را هم اکنون بر دست و پای شما آویخته، و سختی‌هایش شما را فرا گرفته، و تیرهای خود را به سوی شما پرتاب کرده است. قهرش بزرگ، و دشمنی او پیاپی و تیرش خطا نمی‌کند. چه زود است که سایه‌های مرگ، و شدت دردهای آن، و تیرگی‌های لحظه‌جان‌کندن، و بیهوشی سكرات مرگ، و ناراحتی و خارج شدن روح از بدن، و تاریکی چشم پوشیدن از دنیا، و تلخی خاطره‌ها، شما را فرا گیرد. پس ممکن است ناگهان مرگ بر شما هجوم آورد، و گفتگوهای تان را خاموش، و جمعیت شما را پراکنده، و نشانه‌های شما را نابود، و خانه‌های شما را خالی، و میراث خواران شما را بر انگیزد تا ارث شما را تقسیم کنند، آنان یا دوستان نزدیکند که به هنگام مرگ نفعی نمی‌رسانند، یا نزدیکان غم زده‌ای که نمی‌توانند جلوی مرگ را بگیرند، یا سرزنش‌کنندگانی که گریه و زاری نمی‌کنند.

## ۳- برداشتن از دنیا به ضرورت

طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ. خوشا به حال کسی که همواره به یاد معاد باشد و برای روز حساب عمل کند و به آنچه روزیش داده‌اند، قانع باشد و از خدای راضی (نهج البلاغه، حکمت: ۴۴). فَدَعِ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ



## ت- اصل حاکمیت اخلاق در تربیت سیاسی

### ۱- جهاد با نفس

الهوی شریک العمی: هوا و هوس شریک کوری دل و بصیرت است. (نهج البلاغه، نامه: ۳۱) من حاسب نفسه ربح، و من غفل عنها خسر. کسی که از نفس خود حساب بکشد، سود برد و هر که از آن غافل ماند، زیان کند (نهج البلاغه، حکمت: ۲۰۸). آیاها الناس! تولوا من أنفسکم تأدیبهما، واعدلوا بها عن ضراوة عاداتها ای مردم! تربیت نفس‌های خود را به عهده گیرید و آن‌ها را از آزمندی و ولع عادت هایشان بازدارید (نهج البلاغه، حکمت: ۳۵۹).

### ۲- پرهیز از کبر و خود پسندی

ان الإعجاب ضد الصواب، و آفة الالباب. بدان که خودپسندی ضد حق و راستی است و آفت عقل‌هاست (نهج البلاغه، نامه: ۳۱). الاعجاب یمنع الازدیاد. عجب و خودبینی مانع زیاد کردن و افزودن است (نهج البلاغه حکمت: ۱۶۷). ان... اوحش الوحشه العُجب. یکی از ترسناک‌ترین وحشت‌ها، عجب و خودپسندی است (نهج البلاغه، حکمت: ۳۸).

### ۳- پرهیز از ستم به بندگان

بُنْسَ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ، اَلْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ. بدترین توشه برای آخرت ستم بر بندگان (خدا) است (نهج البلاغه، حکمت: ۲۲۱).

### ۴- پرهیز از دروغ

جانباو الكذب؛ فانه مجانب للایمان، الصادق علی شفا منجاه و كرامه، و الكاذب علی شرف مهواه و مهانه. از دروغ‌گویی برکنار باشید که از ایمان فاصله دارد، راستگو در ساحل نجات و بزرگواری است و دروغگو در لبه پرتگاه هلاکت و پستی است (نهج البلاغه خطبه: ۸۶). یا بنی! ایاک و مصادقه الكذاب، فانه كالسراب: یقرب علیک البعید، و یبعد علیک القریب. (پسر جانم!) از دوستی با دروغ پرداز دوری کن که او چون سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور نشان می‌دهد (نهج البلاغه، حکمت: ۳۸). شر القول الكذب. بدترین گفتار دروغ‌گویی است (نهج- البلاغه، خطبه: ۸۴).

### ۵- توصیه به صبر و بردباری

عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَّا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَّا صَبْرَ مَعَهُ. بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی‌سر، ارزشی ندارد (نهج البلاغه، حکمت: ۸۲). همچنین فرمود: «لا یعدم»

الصَّبُورُ الظَّفَرُ وَانِ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ هَيْجَا انْسانِ صَبُورٍ، پیروزی را از دست نمی‌دهد هر چند که زمان آن طولانی شود (نهج البلاغه، حکمت: ۱۵۳).

## ۶- دوری از افراد عیب جو

یا عبدالله! لا تعجل فی عیب احد بذنبه، فلعله مغفوره، و لا تامن علی نفسک صغیر معصیه، فلعلک معذب علیه. فلیکف من علم منکم عیب غیره لما یعلم من عیب نفسه، ولیکن الشکر شاغلا له علی معافاته مما ابتلی به غیره. ای بنده خدا! در خرده‌گیری از گناه کسی شتاب مکن؛ زیرا چه بسا که او آمرزیده شده باشد و در مورد خویش به گناه کوچکی که کرده‌ای ایمن مباش؛ زیرا شاید که به سبب آن عذاب شوی. پس هر یک از شما از دیگری عیبی بداند، نباید به خرده‌گیری از او پردازد؛ زیرا می‌داند که خود نیز عیبی دارد و باید شکر این موهبت که عیب‌هایی که در دیگران هست در او نیست، وی را به خود مشغول دارد (و از عیبجویی دیگران باز ایستد) ( نهج البلاغه، خطبه: ۱۴۰).

## ۷- عدم کینه جویی

قَالَ (علیه السلام): أَحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرِ غَيْرِكَ، بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ. و درود خدا بر او، فرمود: بدی را از سینه دیگران، با کندن آن از سینه خود، ریشه کن نما ولیکن اَبَعْدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلُبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَوْلَى أَحَقُّ مِنْ سَتْرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. أَطْلُقْ عَنِ النَّاسِ عَقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ، وَأَقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتْرٍ، وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِيحُ لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ. و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمن‌ترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیب‌جوی مردم است. زیرا در مردم عیب‌هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آنها سزاوارتر است. از عیب‌های مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است

و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داوری کند. تا توانی عیب‌های دیگران را ببوشان، تا خداوند عیب‌های تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، ببوشاند و از مردم گره هر کینه ای را بگشای و از دل بیرون کن و رشته هر عداوت را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته اند، به تغافل زن و گفته سخن چین را تصدیق مکن. زیرا سخن چین، خیانتکار است، هر چند، خود را چون نیکخواهان وانماید. (نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

## ۸- لزوم وفای به عهد

الْمَسْئُولُ حُرٌّ، حَتَّى يَعِدَ. كَسَى كَهْ مِنْهُ حَيْزِي خَوَاسْتَه اَنَد، آزَاد اَسْت تَا زَمَانِي كَه وَعَدَه دَهْد. وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةً، أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطَّ بِعَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ، وَأَرَعَ ذِمَّتَكَ بِالْإِيمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جَنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتُّتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ؛ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تَخِيْسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوِّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَيْهِ مَنَعَتِهِ، وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَيْهِ جِوَارَهُ، فَلَا إِدْغَالَ وَلَا مَدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ. وَ إِنْ كَانَ پیمانانی میان خود و دشمنت بستنی یا لباس امان بر او پوشانندی (و او را پناه دادی) به عهدت وفا کن و قرارداد خود را محترم بشمار و جان خویش را در برابر تعهداتت سپر قرار ده، زیرا هیچ یک از فرایض الهی همچون بزرگداشت وفای به عهد و پیمان نیست و مردم جهان با تمام اختلافات و تشتت آرای که دارند نسبت به آن اتفاق نظر دارند. حتی مشرکان زمان جاهلیت - علاوه بر مسلمین - آن را مراعات می کردند، چرا که عواقب دردناک پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین هرگز پیمان شکنی نکن و در عهد و پیمان خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب نده، زیرا هیچ کس جز شخص جاهل و شقی (چنین) گستاخی را در برابر خداوند روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می شود به رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برای آنها قرار داده تا به آن پناه برند و برای انجام کارهای خود در کنار آن بهره بگیرند، لذا نه فساد، نه تدلیس و نه خدعه و نیرنگ در عهد و پیمان روا نیست..

## ۹- اهمیت به رازداری

مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ، كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ كَسَى كَهْ مَنْهُ حَيْزِي خَوَاسْتَه اَنَد، آزَاد اَسْت تَا زَمَانِي كَه وَعَدَه دَهْد. أَوْسْت. (نهج البلاغه، حکمت: ۳۳۶) صَدْرُ الْعَاقِلِ صَنْدُوقُ سِرِّهِ سِينَةٌ عَاقِلٌ صَنْدُوقِجَه رَازِ أَوْسْت. (نهج- البلاغه، حکمت: ۶) یعنی همان گونه که صاحبان ثروت اشیاء قیمتی را در صندوق های محکم نگاه داری می کنند، انسان عاقل نیز باید اسرارش را در دل خود پنهان دارد، چرا که اسرار او اگر به دست دوست بیفتد گناه سبب ناراحتی اوست و اگر به دست دشمن بیفتد ممکن است سبب آبروریزی او شود. به علاوه بعضی از اسرار ممکن است با سرنوشت ملتی ارتباط داشته باشد که اگر بی موقع فاش شود سبب خسارت عظیمی برای جامعه گردد. به همین دلیل در حالات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است: هنگامی که تصمیم بر غزوه و پیکاری با دشمن می گرفت کاملاً آن را پنهان می داشت. به عنوان نمونه مسئله فتح مکه بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

حد اکثر پنهان کاری را در آن به خرج داد که اگر این کار را نمی کرد و خبر به اهل مکه می رسید آنها بسیج می شدند و خون های زیادی در حرم امن خدا ریخته می شد؛ ولی پرده پوشی پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بر این سر سبب شد که مکه بدون هیچ گونه مقاومت و خون ریزی تسخیر شود و فصل تازه ای در پیشرفت اسلام و بازگشت مخالفان به سوی حق گشوده گردد.

### ج- عوامل ایجاد توازن در زندگی بشریت با رویکرد تربیت سیاسی

#### ۱- عدالت.

وَ سَأَلْ (علیه السلام) أَيُّهُمَا أَفْضَلُ، الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ (علیه السلام): الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتَيْهَا؛ وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا. از امام علیه السلام سؤال شد که کدام یک از این دو برترند: «عدالت» یا جود و بخشش؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: عدل، هرچیزی را در جای خود قرار می دهد ولی سخاوت و بخشش آن را از مسیرش فراتر می برد. (اضافه بر این) عدالت، قانونی است همگانی ولی جود و بخشش جنبه خصوصی دارد بنابراین، عدل، شریف تر و برتر است. (نهج البلاغه، حکمت: ۴۳۷)

#### ۲- رعایت مساوات

أ تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا، [وَ] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ. [ثُمَّ قَالَ] أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يَهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ؛ وَ لَمْ يَضَعْ أَمْرًا مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ، إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لَغَيْرِهِ وَ دُهُمٌ، فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النُّعْلُ يَوْمًا فَاحْتِجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ، فَشَرُّ خَلِيلٍ وَ أَلَمٌ خَدِينٍ سخنی از آن حضرت (ع) هنگامی که او را مورد عتاب قرار دادند که چرا عطایا را به تساوی تقسیم می کند: آیا مرا فرمان می دهید که پیروزی را طلب کنم، به ستم کردن بر کسی که زمامدار او شده ام؟ به خدا سوگند، چنین نکنم تا شب و روز از پی هم می آیند و در آسمان ستاره ای از پس ستاره دیگر طلوع می کند. اگر این مال از آن من می بود، باز هم آن را به تساوی به میان شان تقسیم می کردم. پس چگونه چنین نکنم، در حالی که، مال از آن خداوند است. سپس، فرمود: بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، خود گونه ای تبذیر و اسراف است که بخشنده را در این جهان بر می افرازد و در آن دنیا پست می سازد (نهج البلاغه، خطبه: ۱۲۶).

### ۳- پاداش و تنبیه

وَقَالَ (عليه السلام): أَوْجِرِ الْمُسِيءَ بِنَوَابِ الْمُحْسِنِ فرمود: بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار آزاریده (نهج البلاغه، حکمت: ۱۷۷). وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيداً لِأَهْلِ الْأَحْسَانِ فِي الْأَحْسَانِ، وَتَدْرِيْباً لِأَهْلِ الْأَسَاءَةِ عَلَى الْأَسَاءَةِ، وَالْأَزْمُ كُلُّهُ مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُمْ نَبَادٍ كَه نِيكُوكَار وَ بَدَكَار دَر نَزْد تُو بَرَابَر بَاشَنَد، زِيْرَا اَيْن كَار سَبَب شُوْد كَه نِيكُوكَارَان رَا بَه نِيكُوكَارِي رَغْبَتِي نَمَانَد، ولى بَدَكَارَان رَا بَه بَدَكَارِي رَغْبَت بِيْفَزَايِد. بَا هَر يَك چِنَان رِفْتَار كُن كَه او خُود رَا بَدَان مَلْزَم سَاخْتَه اسْت (نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

### چ- اصل محوریت شرع و قانون در تربیت سیاسی

إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ. حال آن که به یقین مردم نیازمند امیر و حاکمی هستند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار (اگر دسترسی به حاکم نیکوکاری نداشته باشند وجود امیر فاجر از نبودن حکومت بهتر است). امیری که در حکومتش مؤمن به کار خویش بپردازد، و کافر از مواهب مادی بهره مند شود، و به این ترتیب خداوند به مردم فرصت می‌دهد که زندگی خود را تا پایان ادامه دهند. به وسیله او اموال بیت‌المال جمع آوری می‌گردد، و به کمک او با دشمنان مبارزه می‌شود، جاده‌ها امن و امان خواهد شد. و حق ضعیفان به کمک او از زورمندان گرفته می‌شود، و به این ترتیب نیکوکاران در رفاه قرار گرفته و از دست بدکاران در امان می‌باشند

### ۱- رعایت احکام الهی و تمسک به آنها

إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَنَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَكَمْ يَدْعُهَا نَسِيَاناً فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا. خداوند بر شما اعمالی واجب داشته، آنها را ضایع مگذارید و برایتان حدودی معین کرده، از آن حدود تجاوز نکنید. شما را از چیزهایی نهی کرده، حرمت آن مشکیند و چیزهایی است، که درباره آنها سکوت کرده، نه آنکه فراموش کرده باشد، در آنها خود را به رنج می‌فکنید (نهج البلاغه، حکمت: ۱۰۵).

### ۲- پرهیز از امتیاز خواهی

وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِنَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ، وَالتَّغَابِيَّ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعِيِّونِ. مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولین، و به زودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستمدیده را از تو باز می‌گیرند (نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

### ۳- پرهیز از رشوه

وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمَلَقَ، حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرُكْمٍ صَاعًا؛ وَ رَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شُعْتَ الشُّعُورِ، غُبَرَ الْأَلْوَانَ مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُودَتِ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْمِ؛ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكَّدًا وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ اتَّبَعَ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي. فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيُعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيحَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْهَمِّ وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسْمَاهَا؛ فَقُلْتُ لَهُ تَكَلَّتْكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ، أَمْ تَنْتُنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ، وَ تَجْرُئِي إِلَى نَارِ سَجَرِهَا جَبَّارُهَا لِعَضْبِيهِ، أَمْ تَنْتُنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَتْنُ مِنَ لَطْفِي؟ وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَفَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا وَ مَعْجُونَةٍ سَنَّتْهَا، كَأَنَّمَا عَجَنْتَ بَرِيقَ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئَهَا. فَقُلْتُ أَصْلَهُ أَمْ زَكَاهُ أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. فَقَالَ لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ، وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ؛ فَقُلْتُ هَبْلَتَكَ الْهَبُولُ، أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لَتَتَّخِذَنِي، أَمْ حَتَبْتُ أَنْتَ، أَمْ دُو جَنَّهُ، أَمْ تَهَجَّرُ؟ وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جَلْبُ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُهُ. وَ إِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا.

به خدا سوگند عقیل را در نهایت بینوایی دیدم، از من خواست تا یک صاع از گندم شما مردم را به او ببخشم، در حالی که، فرزندانش را از شدت فقر آشفته موی و گردآلود با چهره‌ای نلین می دیدم. چند بار نزد من آمد و خواهش خود مکرر کرد و من، همچنان، به او گوش می دادم و او پنداشت که دینم را به او می فروشم و شیوه خویش را می گذارم و از پی هوای او می روم. پس پاره آهنی را در آتش گداختم و تا مگر عبرت گیرد، به تنش نزدیک کردم. عقیل همانند بیماری ناله سر داد و بیم آن بود که از حرارتش بسوزد. گفتم: ای عقیل نوحه گران در عزایت بگریند، آیا از حرارت آهنی که انسانی به بازیچه گداخته است می نالی و مرا از آتشی که خداوند جبار به خشم خود افروخته بیمی نباشد؟ تو از این درد می نالی و من از حرارت آتش ننالم؟ و شگفت‌تر از این، آن مردی است که شب هنگام با ظرفی سر بسته نزد من آمد و در آن معجونی بود که همواره از آن بیزار بودم. گویی به زهر مارش عجین کرده بودند. گفتم: این هدیه است یا زکات یا صدقه؟ اگر زکات یا صدقه است بر ما خاندان پیامبر حرام است. گفت: نه این است و نه آن، هدیه‌ای است. گفتم: مادرت در عزایت بگرید، آیا از راه دین خدا به فریب من آمده ای آیا در خردت نقصانی پدید آمده یا دیوانه شده ای یا سفیه گشته ای یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند، اگر همه هفت اقلیم عالم را و هر چه در زیر آسمان است به من دهند تا نافرمانی خدا کنم، آن قدر که پوست جوی را از مورچه ای بربایم، نپذیرم (نهج البلاغه، خطبه: ۲۲۴).



#### ۴- تذکر به اعمال نظارت

ثُمَّ تَفَقَّدُوا أَعْمَالَهُمْ، وَأَبْعَثُوا الْعُيُونََ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنْ تَعَاهَدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودَهُ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرَّقْقِ بِالرَّعِيَةِ. وَتَحَفَّظُ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَتِهِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ. سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه برآنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آن چه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خواردار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیفکن.

وَ إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بَطُعْمَةٌ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ قَوْقَكَ؛ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَ لَا تَخَاطِرَ إِلَّا بَوْتِيْقَهُ؛ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ؛ وَ لَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرًّا وَ لَاتَكَّ لَكَ؛ وَ السَّلَامُ. این فرمانداری، برای تو وسیله آب و نان نیست؛ بلکه امانتی است در گردنت و (بدان) تو از سوی مافوق خود تحت مراقبت هستی. هرگز حق‌نداری درباره رعیت، استبداد به خرج دهی و حق‌نداری در کارهای مهم و خطیر بدون اطمینان وارد شوی. در دست تو بخشی از اموال خداوند عزوجل است و تو یکی از خزانه‌داران او هستی، باید آن را حفظ کنی تا به دست من برسانی، امید است من رییس بدی برای تو نباشم،

#### ۵- رعایت حقوق متقابل مردم و حاکمان

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيْحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيْحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ. ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی: اما حق شما بر من (نخست) این است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال را در راه شما به طور کامل به کار گیرم و شما را تعلیم کنم تا از جهل و نادانی رهایی یابید و شما را تربیت کنم تا فراگیرید و آگاه شوید و اما حق من بر شما، این است که در بیعت خویش وفادار باشید و در آشکار و نهان، خیرخواهی را (در حق من) به جا آورید و هر وقت شما را بخوانم، اجابت کنید و هر زمان به شما فرمان دهم اطاعت کنید. (نهج البلاغه، خطبه: ۳۴).

## ۶- اصل شایسته سالاری

أَنْ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ فَسَدَلْتُ دُونَهَا تَوْبًا أَوْ مِي دَانَسْتِ كِه سِيَلِ عِلُومِ اَز دَامِنِ كُوهَسَارِ مَن جَارِي اَسْتِ، وَ مَرغَانِ دُورِ پَرُوَازِ اَنَدِيْشِه هَا بِه بِلَنَدَايِ اِرْزِشِ مَن نَتُوَانَدِ پَرُوَازِ كَرْدِ. (نَهجِ البَلَاغِه، خُطْبِه: ۳) أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ، أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ، أَيِ مَرْدَمِ سَزَاوَارْتَرِيْنِ مَرْدَمِ بِه خِلَافَتِ، كَسِي اَسْتِ كِه بَرِ اَنْ تُوَانَاتَرِ اَز هَمْگَانِ بَاشَدِ وَ دَانَاتَرِ اَز هَمِه بِه اَوَامِرِ خُدَايِ تَعَالَى. (نَهجِ البَلَاغِه، خُطْبِه: ۱۷۳)

## ح- مبنای اجتماعی تربیت سیاسی

### ۱- مردم سالاری

دَعُونِي وَ اَلْتَمِسُوْا غَيْرِي، فَاِنَّا مُسْتَقْبِلُوْنَ اَمْرًا لَّهُ وَجُوْهُ وَ اَلْوَانُ لَا تَقُوْمُ لَهُ اَلْقُلُوْبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ اَلْعُقُوْلُ، وَ اِنَّ اَلْاَفَاقَ قَدْ اَغَامَتْ وَ اَلْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ اَعْلَمُوْا اَنِّي اِنْ اُجِبْتُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا اَعْلَمُ وَ لَمْ اُصْغِ اِلَى قَوْلِ اَلْقَائِلِ وَ عَتَبَ اَلْعَاتِبِ، وَ اِنْ تَرَكْتُمُونِي فَاِنَّا كَاْحِدِكُمْ وَ لَعَلِّي اَسْمَعُكُمْ وَ اَطُوْعُكُمْ لِمَنْ وَايْتَمُوْهُ اَمْرُكُمْ، وَ اَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مَنِّي اَمِيْرًا. اَز مَن دَسْتِ بَدَارِيْدِ وَ دِيْگَرِي جَزِ مَرَا بَطْلِيْدِ، كِه رُويِ بِه كَارِي دَارِيْمِ كِه چِهْرِه هَا وَ رَنگِ هَايِ گُونِه گُونِ دَارِدِ. نِه دِلْهَا رَا دَرِ بَرَابَرِ اَنْ طَاقَتِ شَكِيْبَايِي اَسْتِ وَ نِه عَقْلِ هَا رَا تَابِ تَحْمَلِ. سَرَاَسِرِ اَفَاقِ رَا اِبْرِي سِيَاَه فَرُو پُوشِيْدِه وَ رَاهِيْهِي رُوشِنِ نَاشَنَاخْتِه مَانَدِه.. بَدَانِيْدِ، كِه اِكْرِ دَعُوْتَانِ رَا اِجَابَتِ كَنِمِ بَا شَمَا چِنَانِ رِفْتَارِ خُوَاهِمِ كَرْدِ كِه خُودِ مِي دَانِمِ. نِه بِه سَخْنِ كَسِي كِه دَرِ گُوشِمِ زَمَزَمِه مِي كَنَدِ گُوشِ فَرَا خُوَاهِمِ دَادِ وَ نِه بِه سِرْزَنَشِ مَلَاْمَتْگَرَانِ خُوَاهِمِ پَرِدَاخْتِ. اِكْرِ مَرَا بِه حَالِ خُودِ رِهَا كَنِيْدِ، مَن نِيْزِ چُونِ يَكِي اَزِ شَمَا خُوَاهِمِ بُوْدِ. شَايِدِ بِيْشْتَرِ اَزِ شَمَا، بِه سَخْنِ اَنَكِه كَارِ خُودِ بِه اُو وَاْمِي گُذَارِيْدِ، گُوشِ سِپَارِمِ وَ بِيْشْتَرِ اَزِ شَمَا اَزِ اُو فَرْمَانِ بِيْرِمِ. اِكْرِ بَرَايِ شَمَا وَزِيْرِ بَاشِمِ بَهْتَرِ اَزِ اَنْ اَسْتِ كِه اَمِيْرِ بَاشِمِ. (نَهجِ البَلَاغِه، خُطْبِه: ۹۲).

وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا، وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُمَهَا؛ ثُمَّ تَدَاكَّكُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ اَلْاَيْلِ اَلْهِيمِ عَلَيَّ حِيَاضَهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، حَتَّى اَنْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَ سَقَطَ الرِّدَاءُ وَ وُطِئَ الضَّعِيْفُ؛ وَ بَلَغَ مِنْ سُرُوْرِ النَّاسِ بِيْعَتِهِمْ اِيَّايَ اَنْ اِبْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيْرُ، وَ هَدَجَ اِلَيْهَا الْكَبِيْرُ، وَ تَحَامَلَ نَحْوَهَا اَلْعَلِيْلُ، وَ حَسَرَتْ اِلَيْهَا اَلْكِعَابُ. دَسْتِمِ رَا گُشُوْدِيْدِ وَ مَنِ اَنْ رَا بَسْتِمِ، دَسْتِمِ رَا كَشِيْدِيْدِ وَ مَنِ اَنْ رَا نَكِه دَاشْتِمِ سِپِسِ، بَرِ مَنِ هِجُومِ اَوْرُوْدِيْدِ اَنْسَانِ، كِه اَشْتِرَانِ تَشْنِه دَرِ نُوْبَتِ اَبِ خُورْدِنِ بِه اَبْگِيْرِهَا هِجُومِ اَوْرُوْنَدِ، چِنْدَانِ كِه بِنَدِ كَفْشِ بَرِيْدِ وَ رِدا اَزِ دُوشِ اِفْتَادِ وَ نَاْتُوَانِ دَرِ زِيْرِ پَاها مَالِيْدِه شُدِ. خُوشْحَالِي مَرْدَمِ دَرِ بِيْعَتِ بَا مَنِ بِه حُدِي رَسِيْدِ كِه خُرْدَانِ، شَادِمَانِه وَ پِيْرَانِ، لَنگَانِ وَ لِرْزَانِ وَ بِيْمَارَانِ بَا دَرْدِ وَ رَنجِ فَرَاوَانِ وَ دُوشِيْزِگَانِ، بِي نَقَابِ بِه سُوِي مَن شَتَاْفَتَنَدِ. (نَهجِ البَلَاغِه، خُطْبِه: ۲۲۹)

## ۲- مشارکت مردم در تعیین سرنوشت

لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْعَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهُكَهُ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِهِ. مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود، که این گونه خودبزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت هاست. (نهج البلاغه، نامه: ۵۳) و در حکمت ۱۶۱ درباره استبداد رای میفرماید: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. و هر که خودکامگی پیشه کند، به هلاکت رسد و هر که با مردم مشورت نماید، در خردشان شریک شده است. (نهج البلاغه، حکمت: ۱۶۱)

## ۳- برخورد محبت آمیز با مردم

خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ، وَ إِنْ عَشِيتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ بَا مردم به گونه ای بیامیزید، که اگر بمیرید، بر شما بگریند و اگر بمانید با شما دوستی کنند. (نهج البلاغه، حکمت: ۱۰) وَ قَالَ (عليه السلام): قُلُوبُ الرَّجَالِ وَحَشِيَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ. دل‌های مردم رمنده است (با هم آشنائی ندارند) پس هر که آنها را (با همراهی و نیکی و دوستی) بدست آورد به او رو می‌آورند. (نهج البلاغه، حکمت: ۵۰)

## ۴- دوری از خونریزی

إِيَّاكَ وَالْدَّمَاءَ وَسَفْكَهَا بَعِيرٌ حَلَّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْنَى لِنِقْمَةٍ، وَلَا أَعْظَمَ لَتَبْعَةٍ، وَلَا أُحْرَى بَزْوَالِ نِعْمَةٍ، وَأَنْتَقِطِعَ مَدَّةً، مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بَعِيرٌ حَقَّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنْ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دَمِ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعْفُهُ وَ يُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ. وَلَا عَذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمَدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ. وَإِنْ ابْتَلَيْتَ بِخَطِئًا وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ - فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ - فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ. از ریختن خون ناحق شدیداً بپرهیز، زیرا هیچ چیز در نزدیک ساختن انتقام الهی و مجازات شدیدتر و سرعت زوال نعمت و پایان بخشیدن به حکومت ها، همچون ریختن خون به ناحق نیست. خداوند سبحان در دادگاه قیامت پیش از هر چیز در میان بندگان خود در مورد خون‌هایی که ریخته شده دادرسی خواهد کرد، بنابراین حکومت و زمامداری خود را هرگز با ریختن خون حرام تقویت مکن، زیرا این عمل، پایه های حکومت را ضعیف و سست می‌کند، بلکه بنیاد آن را می‌کند یا به دیگران منتقل می‌سازد و هیچ گونه عذری نزد خداوند و نزد من در قتل عمد پذیرفته نیست، و کیفر آن قصاص است و اگر به قتل خطا مبتلا گشتی و تازیانه یا شمشیر تو و یا (حتی) دستت به ناورا کسی را کیفر داد - چون ممکن است حتی

با یک مشت زدن و یا بیشتر، قتل واقع گردد - مبدا غرور زمامداری ات مانع از آن شود که حق اولیای مقتول را بپردازی (و رضایت آنها را جلب کنی). (نهج البلاغه، نامه: ۵۳)

#### ۵- ضرورت راز داری والی نسبت به رعیت

وَلَيْكُنْ أَبَعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَانِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتِرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتِرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. از رعیت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بیوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بیوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بیوشاند.

#### ۶- حضور رهبران در میان مردم

وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَقَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأَلْمُورِ؛ وَالْاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَفْجِحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَيُشَابُّ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. هیچ گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه می باشد. پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می نماید، و باطل به لباس حق در آید. (نهج البلاغه، نامه: ۵۳)

#### ح- سامان بخشیدن به مباحث اقتصادی

##### ۱- دور کردن فقر

۱- الْفَقْرُ، الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ. فرمود: فقر مرگ بزرگ تر است. (نهج البلاغه، حکمت: ۱۶۳)

##### ۲- رسمیت شناختن حاکمیت افراد در اموال و دارایی هایشان

انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا وَ لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارَهَا وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ؛ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالَطَ آبِيَاتِهِمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ وَ لَا تُخْذَجَ بِالتَّجِيهِ لَهُمْ. در حرکت آئی، با پرهیزگاری و ترس از خداوندی که یگانه است و او را شریکی نیست. زنهار، مسلمانی را مترسانی و اگر خود نخواهد به سراغش مروی و بیش از آنچه حق خداوند است، از او مستانی. چون به قبیله ای برسی بر سر آب آنها فرود آئی و به خانه هایشان داخل مشو. آن گاه با

آرامش و وقار به سوی ایشان رو تا به میانشان برسی. سلامشان کن و تحیت گوی و در سلام و تحیت امساک نممائی. (نهج البلاغه، نامه: ۲۵)

### ۳- بازگرداندن اموال غصب شده به صاحبانش

به خدا سوگند (اموال غارت شده بیت المال را به آن باز می گردانم حتی) اگر آن را بیابم که مهر زنان شده یا کنیزانی با آن خریده باشند؛ همه را قاطعانه به بیت المال بر می گردانم (و اجازه نمی دهم بی عدالتی سابق در جهان اسلام ادامه یابد!) زیرا در عدالت گشایش است (برای همه قشرهای جامعه) و آن کس که عدالت برای او تنگ (و ناگوار) باشد، ظلم و ستم برای تنگتر (و ناگوارتر) است! (نهج البلاغه، خطبه: ۱۵) وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَکَ بِهِ الْاِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ. فَاِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مِنْ ضَاقٍ عَلَیْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ اَضِیْقُ.

### ۴- نظارت دقیق بر بیت المال

وَ اِنِّیْ اُقْسِمُ بِاللّٰهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغْنِیْ اَنْتَکَ خُنْتَ مِنْ فِیْءِ الْمُسْلِمِیْنَ شِئْنًا صَغِیْرًا اَوْ کَبِیْرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَیْکَ شِدَّةً تَدْعُکَ قَلِیْلَ الْوَفْرِ، ثَقِیْلَ الظُّهْرِ، ضَعِیْلَ الْأَمْرِ؛ وَ السَّلَامُ. صادقانه به خداوند سوگند یاد می کنم اگر به من گزارش رسد که از بیت المال مسلمین چیزی کم یا زیاد، به خیانت برداشته ای آنچنان بر تو سخت می گیرم که زندگی تو را کم بهره، سنگین بار و حقیر و ذلیل سازد. (نهج- البلاغه، نامه: ۲۰)

### ۵- حمایت از و صنعت

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالْتِّجَارِ وَ ذَوِ الصَّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَیْرًا، الْمُقِیْمِیْنَهُمْوَالْمُضْطَّرِّبِیْمَالَهُوَالْمُتَرَقِّبِیْدِنَه،فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَجَلَابِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِی بَرِّکَ وَبِحَرِّکَ وَسَهْلَکَ وَجَبَلِکَ، وَحِیْثُ لَا یَلْتَمُّ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَلَا یَجْتَرُّوْنَ عَلَیْهَا؛ فَإِنَّهُمْ سَلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتَهُ، وَصَلْحٌ لَا تُخْشِیْ غَائِلَتَهُ. وَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِکَ وَفِی حَوَاشِی بِلَادِکَ سپس درباره تجار و صاحبان صنایع نخست به خودت توصیه کن (که مراقب حفظ و تقویت آنان باشی) و نیز دیگران را به خیر و نیکی با آنان سفارش نما. (در این توصیه) بین بازرگانانی که در مراکز تجاری اقامت دارند و یا آنها که سیار و در گردش اند و نیز صنعتگران و کارگرانی که با نیروی جسمانی خود به کار می پردازند، تفاوت مگذار، زیرا آنها منابع اصلی منفعت (مردم) و اسباب آسایش (جامعه) هستند و مال التجاره‌های مفید را از سرزمین های بعید و دور دست، از صحرا و دریا و سرزمین های هموار و ناهموار محل حکومت تو و از مناطقی که عموم مردم با آن سر و کاری ندارند و (حتی) جرأت رفتن به آن را نیز در خود نمی بینند، گردآوری می کنند، زیرا آنها (بازرگانان، پیشه وران و صنعتگران) مردم سالمی هستند که بیمی از ضرر آنها نمی رود و صلح

دوستانی که خوف خیانت و نیرنگ آنها نیست. کارهای آنها را پیگیری کن و سامان ده چه آنها که در حضور تو (و مرکز فرمانداریت) زندگی می کنند و چه آنها که در گوشه و کنار کشور هستند (نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

#### ۶- پرهیز از احتکار سود غیر متعارف

وَأَعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشَحًّا قَبِيحًا، وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبَيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوءٌ لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ، فَامْنَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مَنَعَ مِنْهُ. وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حِكْرَهُ بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَنَكَّلْ بِهِ، وَعَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ. و بدان! با تمام آنچه گفتم در میان آنها جمع کثیری هستند به شدت تنگ نظر و بخیل زشت کار و احتکار کننده مواد مورد نیاز مردم و اجحاف کننده در تعیین قیمت ها و اینها موجب زیان برای توده مردم و عیب و ننگ بر زمامدارانند. از احتکار (به شدت) جلوگیری کن، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن منع فرمود و باید معاملات با شرایط آسان صورت گیرد: با موازین عدل و نرخ هایی که نه به فروشنده زیان رساند و نه به خریدار، و هر گاه کسی بعد از نهی تو از احتکار، دست به چنین کاری زند او را کیفر ده؛ ولی (هرگز) در مجازات زیاده روی نکن (نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

#### ۷- محرومیت زدایی

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا، وَأَحْفَظَ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْأَسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلُّ قَدْ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ؛ وَلَا يَشْغَلْنِكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ النَّافَةَ لِاحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِ. فَلَا تُشْخِصْ هَمَكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصْعِرْ خَدَكَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَتَحْفَرُهُ الرَّجَالُ؛ فَفَرِّغْ لَوْلَاكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضِعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْأَعْدَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْأَنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ. وَكُلُّ قَدْ أَعْذَرْتُ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتَمِ وَذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَلَا يَنْصَبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاءِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ؛ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَتَقَوُّوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ. سپس خدا را خدا را در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره ای ندارند، [و عبارتند] از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده

است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبدا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه‌ای پرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره‌ای ندارند و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است، اگر چه حق، تمامش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وا می‌دارند، و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند (نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

#### ۸- سامان دهی وضعیت مالیاتی و هدایت آن به سمت کشاورزی و آبادانی زمین

وَتَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِبَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَأَهْلِهِ. وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقْمِ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا. فَإِنْ شَكَّوْا ثَقَلًا أَوْ عَلَةً، أَوْ انْقَطَعَ شَرْبٌ أَوْ بَالَةٌ، أَوْ إِحَالَةٌ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجَّوْا أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمُؤُونَةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَتَزْيِينِ وَلَايَتِكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ، وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ، وَالثَّقَّةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَرَفْقِكَ بِهِمْ، فَرَبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَبِيبَةً أَنْفُسَهُمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمَرَآنَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ، وَإِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَاذِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاءِ عَلَى الْجَمْعِ، وَسَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ. مَالِيَاتِ وَبَيْتِ الْمَالِ رَا بِهْ گُونه‌ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار

جامعه می‌باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت‌های تو نقش دارد، و رعیت تو را می‌ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی‌گیرند (نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

#### خ- مبنای تامین امنیت در تربیت سیاسی

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاةِ، وَعَزُّ الدِّينِ، وَسَبْلُ الْأَمْنِ وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قَوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يَصْلِحُهُمْ وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راه‌های تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند.

#### ۱- بسیج مردم هنگام تهدید امنیت

فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَاكَ الَّذِي نُحِبُّ؛ وَإِنْ تَوَأَّتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَالْعَصِيَانِ، فَأَنهَدْ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ، وَاسْتَعْنِ بِمَنْ أَنْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ؛ فَإِنَّ الْمُتَكَارِهَ مَغِيْبُهُ خَيْرٌ مِنْ مُشْهَدِهِ وَقَعُودُهُ أَغْنَى مِنْ نُهُوضِهِ. مخالفان را (کسانی که فرمان تو را در مقابله با لشکریان طلحه و زبیر پذیرا نیستند) نصیحت کن. اگر به سایه اطاعت باز گردند (و تسلیم فرمان تو شوند)



این همان چیزی است که ما دوست داریم (و از آنها می‌خواهیم) و اگر حوادث، آنان را به سوی اختلاف و عصبانیت کشاند به کمک کسانی که از تو اطاعت می‌کنند با کسانی که از تو نافرمانی می‌کنند بیکار کن و با کسانی که مطیع‌اند از کسانی که سستی می‌ورزند خود را بی‌نیاز ساز؛ زیرا سست عنصران و کسانی که از جنگ با دشمن کراهت دارند غیبت شان بهتر از حضورشان است و قعود آنها از جنگ، از قیامشان کارسازتر است!

## ۲- رسیدگی به وضعیت سپاهیان

تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وُلْدِهِمَا، وَلَا يَتَفَقَّصَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقُرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَىٰ بَدَلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَلَا تَدَعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ أَتْكَالًا عَلَىٰ جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لَلْيَسِيرِ مِنْ لَطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ. پس در کارهای آنان به گونه‌ای بیندیش که پدری مهربان در باره فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان - هر چند اندک باشد - خوار میندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان و امگزار، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند، و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند (نهج - البلاغه، نامه: ۵۳).

## ۲- اولویت دادن به صلح

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَىٰ فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِحُجُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ. هرگز پیشهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد (نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

## ۳- تذکر هنگام صلح با دشمن

وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَلَّلَ فَخَذُ بِالْحَزْمِ، وَأَتَّهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ. لکن زندهار از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند، پس دور اندیش باش، و خوشبینی خود را متهم کن.

## د- تاثیر محیط بر تربیت سیاسی

### ۱- پرهیز از مصاحبت با بدان

يَا بَنِي إِيَّاکَ وَ مَصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ؛ وَ إِيَّاکَ وَ مَصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَ إِيَّاکَ وَ مَصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛ وَ إِيَّاکَ وَ مَصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. فرزندانم از دوستی با احمق برحذر

باش، چرا که او می‌خواهد به تو منفعت رساند ولی زیان می‌رساند (زیرا بر اثر حماقتش سود و زیان را تشخیص نمی‌دهد) و از دوستی با بخیل دوری کن، زیرا به هنگامی که شدیدترین نیاز را به او داری تو را رها می‌سازد و از دوستی با انسان فاجر بپرهیز، چرا که تو را به اندک چیزی می‌فروشد و از دوستی با دروغ‌گو برحذر باش، چرا که او مثل سراب است؛ دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را در نظر تو دور می‌سازد (و حقایق را به تو وارونه نشان می‌دهد) (نهج‌البلاغه، حکمت: ۳۸).

## ۲- مصاحبت با نیکان

وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدْقِ بِهِ پرهیزگاران و راست گویان بییوند (نهج‌البلاغه، نامه: ۵۳).

## ۳- قرار نگرفتن در مواضع تهمت

مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ، فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ. کسی که خود را در مواضع تهمت قرار دهد نباید کسی را ملامت کند که به او سوء ظن پیدا می‌کند (بلکه باید خود را سرزنش کند که اسباب سوء ظن را فراهم کرده است) (نهج‌البلاغه، حکمت: ۱۵۹).

## ۴- غنیمت دانستن فرصت‌ها

الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَأَنْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ. فرصت‌ها همچون ابر در گذرند؛ از این رو، فرصت‌های نیک را غنیمت بشمارید (و پیش از آنکه از دست برود، از آن استفاده کنید) (نهج‌البلاغه، حکمت: ۲۱). اَعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى أَعْلَامِ بَيْنَةٍ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ، عَلَى مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ، وَ الصُّحُفُ مَنشُورَةٌ وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ التَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ (نهج‌البلاغه، خطبه: ۹۴). به عمل پردازید خدا شما را رحمت کند! و باید اعمال شما بر طبق نشانه‌های روشن (کتاب خدا و سنت معصومین (علیهم السلام)) بوده باشد؛ راه روشن است و شما را به خانه امن و امان (بهشت و سعادت جاویدان) دعوت می‌کند. شما در سرایی هستید که می‌توانید از خطاهای خود (در پیشگاه خداوند) عذرخواهی کنید و رضایت او را جلب نمایید و مهلت کافی و فراغت خاطر دارید؛ پرونده‌های اعمال گشوده و قلم‌ها آماده نوشتن است؛ بدنهای شما سالم و زبان‌ها آزاد است؛ توبه پذیرفته می‌شود و اعمال مقبول می‌گردد.

## ۵- همت در عمل معیار ارزش انسان

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ ارزش مرد به اندازه همت اوست (نهج‌البلاغه، حکمت: ۴۷).

## ۶- توصیه به وارد شدن در عمل و مبارزه با ترس

إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْفِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ. هنگامی که از چیزی (زیاد) می-ترسی خود را در آن بیفکن، چرا که سختی پرهیز از آن از آنچه می ترسی بیشتر است (نهج البلاغه، حکمت: ۱۷۵).

## ۷- دلسرد نشدن و صبوری و به راه ادامه دادن عدم توجه به ملالت ملالنگران

جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِمٍ، وَ خُصَّ الْعَمْرَاتُ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ، وَ عَوِدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ. در راه خدا آن گونه که باید و شاید جهاد کن و هرگز سرزنش سرزنش گران، تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد، در دریای مشکلات هر جا که باشد برای رسیدن به حق فرو شو. در دین خود تفقه کن (و حقایق دین را به طور کامل فرا گیر) و خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است.

## ذ- مبنای اندیشه ورزی در فقه حکومتی

### ۱- اصل تفکر و تعقل

لا مالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ. هیچ دارایی سودمندتر از خرد نیست و لاعلم کالتفکر. هیچ دانشی همانند تفکر (و اندیشه برای کسب حقایق) نیست (نهج البلاغه، حکمت: ۱۱۳). الفکر مرآة صافیة. اندیشه، آیینه ای است صاف و شفاف (نهج البلاغه، حکمت: ۵). العقل حُسامٌ قاطع. خرد شمشیری برنده است (نهج البلاغه، ۴۲۴). إن أغنى الغنى العقل، و أكبر الفقر الحمق. سرشارترین توانگری، خردمندی است و بزرگ‌ترین تهیدستی نابخردی است (نهج البلاغه، حکمت: ۳۸).

### ۲- توصیه به علم آموزی

كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ، إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ: هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پر می‌شود جز ظرف دانش که هر چه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر می‌شود (نهج البلاغه، حکمت: ۲۰۵). النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ. مردم سه دسته‌اند، عالمی ربّانی و آموزنده ای که در راه راست گام برمی‌دارد و سه دیگر همج رعاع. یعنی کسانی که از پی هر آواز می‌روند و با وزش هر باد به چپ و راست میل می‌کنند. از فروغ دانش بهره ور نشده‌اند و به رکن استواری پناه نچسته‌اند (نهج البلاغه، حکمت: ۱۴۷).

## ز- ایجاد بصیرت

فَلْيَنْتَفِعْ أَمْرُؤُ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا، يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالَ فِي الْمَعَاوِي، وَ لَا يُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بِنَعْسُفٍ فِي حَقٍّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نَطْقٍ أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ. هرکس باید از کار خویش بهره گیرد، و انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد، و از عبرت‌ها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود، و از افتادن در پرتگاه‌ها، و گم شدن در کوره راه‌ها، دوری کرد، و کوشید تا عدالت را پاس دارد و برای گمراهان جای اعتراض باقی نگذارد، که در حق سختگیری کند، یا در سخن حق تحریف روا دارد، یا در گفتن سخن راست بترسد (نهج البلاغه، خطبه: ۱۵۳).

### ۱- توسل به قرآن

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ مِنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهُ وَفَّقَ، وَ مِنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدَى لَلتِي هِيَ أَقْوَمُ. ای مردم! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد و هرکس که کلام خدا را برای خود راهنما اتخاذ کند به آن طریقه‌ای که محکم‌تر و راست‌تر است هدایت شود (نهج البلاغه، خطبه: ۱۴۷).  
علیکم بکتاب الله، فانه الحبل المتين، و النور المبين، و الشفاء النافع، و الری الناقع، و العصمة للمتمسك، و النجاة للمتعلق. تمسک کنید به کتاب خداوندی؛ زیرا این کتاب طنابی است محکم و نوری است آشکار و شفایی است سودمند و سیراب کننده‌ای است برطرف کننده تشنگی و نجات برای کسی است که به آن در آویزد (نهج البلاغه، خطبه: ۱۵۶). ما جالس هذا القرآن احدًا الا قام عنه بزيادة او نقصان؛ زيادة في هدى، أو نقصان من عمى. هیچ‌کس با قرآن همنشین نشد مگر این که زیادت یا نقصانی نصیب او ساخت؛ زیاد کردن در هدایت و کاستن از نایبایی (نهج البلاغه، خطبه: ۱۷۶).

### ۲- توسل به و اهل بیت

فَالْتَمَسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الدِّينَ يَخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ. پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند، آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان، و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می‌دهد. نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می‌کنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخنگوست (نهج البلاغه، خطبه: ۱۴۷).

## ژ- مبنای کرامت در جهت تربیت سیاسی

### ۱- حفظ جایگاه انسانی

مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَّا يَقْضِي حَقَّهُ، فَقَدْ عَبَدَهُ هِرْ كَهْ حَقِّ كَسِي رَا اِدَا كَنْد كَهْ اَوْ حَقْش رَا اِدَا نَكْرَدَه، خُود رَا بَنْدَه اَوْ سَاخْتَه (نهج البلاغه، حکمت، ۱۶۴).

### ۲- حساب کشی از خود

عِبَادَ اللّٰهِ زِنُوا اَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُوزَنُوا، وَ حَاسِبُوْهَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تُحَاسَبُوْا، وَ تَنَفَّسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ، وَ اِنْقَادُوا قَبْلَ عَنَفِ السِّيَاقِ؛ وَ اَعْلَمُوا اَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعِنْ عَلٰى نَفْسِهِ حَتّٰى يَكُوْنَ لَهُ مِنْهَا وَاَعْظُ وَ زَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَآ زَاجِرٌ وَ لَآ وَاَعْظُ. اِي بَنْدگان خُدا! خُويشتن رَا وِزن كِنيد (و اِرش خود رَا بَسنجيد) پيش از آنكه شما رَا وِزن كنند؛ و به حساب خود برسيد، پيش از آنكه شما رَا به حساب آورند. و تا راه نفس گرفته نشده، تنفس كنيد؛ (تا فرصت ها باقى است به اعمال صالح بپردازيد) و پيش از آنكه شما رَا وادار به تسليم كنند (در برابر حق) تسليم شويد و بدانيد كسى كه بر ضد هواي نفسش كمك نشود، تا واعظ و رادعي از درون جانش براي او فراهم گردد، مانع و واعظي از غيرخودش نخواهد يافت (نهج البلاغه، خطبه: ۹۰).

### ۳- توصيه به تغافل

مِنْ اَشْرَفِ [اَفْعَالِ] اَعْمَالِ الْكَرِيمِ، غَفَلْتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ از بَهْتَرين كارهائى مرد بزرگوار، چشم پوشى اوست از آنچه مى داند (نهج البلاغه، حکمت: ۲۲۲).

### ۴- مدارا و ملایمت

لَا [تُقَاتِلُونَهُمْ] تُقَاتِلُوهُمْ حَتّٰى يَبْدَءُوكُمْ، فَاِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللّٰهِ عَلٰى حُجَّةٍ، وَ تَرَكُّكُمْ اِيَّاهُمْ حَتّٰى يَبْدَءُوكُمْ حُجَّةً اُخْرٰى لَكُمْ عَلَيْهِمْ؛ فَاِذَا كَانَتْ الْهَزِيمَةُ بِاِذْنِ اللّٰهِ فَلَا تُقَاتِلُوا مُدْبِرًا وَ لَآ تُصَيِّبُوا مَعُورًا وَ لَآ تُجْهَرُوا عَلٰى جَرِيحٍ، وَ لَآ تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِاُذٰى وَ اِنْ شَتَمْنَ اَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ اَمْرًاكُمْ، فَاِنَّهِنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوٰى وَ الْاَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ؛ اِنْ كُنَّا لَنُؤَمِّرُ بِالْكَفِّ عَنْهِنَّ وَ اِنَّهِنَّ لَمُشْرِكَاتٌ، وَ اِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِى الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ اَوْ الْهَرَاوَةِ فَيُعَيِّرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ. با آنها نِجنگيد تا آنها جنگ رَا آغاز كنند، زيرا به حمد خدا شما داراي حجت و دليل هستيد (شما پيرو امام (عليه السلام) و پيشوايى هستيد كه خدا و خلق بر آن اتفاق دارند)، بنابراین اگر آنها آغازگر جنگ باشند، حجت و دليل ديگرى براى شما بر ضد آنهاست و هنگامى كه به اذن خدا دشمن شكست خورد فراريان رَا نكشيد، و بر ناتوان ها ضربه اى وارد نكنيد، و مجروحان رَا به قتل نرسانيد، زنان رَا با اذيت و آزار به هيچان نياوريد، هر چند آنها به شما دشنام دهند و به سراننان بدگويى كنند، زيرا آنها از نظر قوا ناتوان و از نظر روحيه و عقل و خرد ضعيف اند و در آن زمان كه زنان مشركان (در عصر پيامبر) به ما بدگويى

می‌کردند و دشنام می‌دادند (از سوی آن حضرت) دستور داده می‌شد که از آزار و اذیت آنها خودداری کنیم، حتی در زمان جاهلیت اگر مردی دست به روی زنی بلند می‌کرد و سنگی به سوی او پرتاب می‌نمود و یا او را با چوب می‌زد، همین امر باعث ننگ او و فرزندانش می‌شد! (نهج-البلاغه، نامه: ۱۴).

#### ۵- سعه صدر و بخشش

اللَّهُ الرَّيَّاسَةُ، سَعَةُ الصَّدْرِ. ابزار سروری، شکیبایی در تحمل نامرادیهاست (نهج البلاغه، حکمت: ۱۷۶). عَاتِبٌ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ أَرْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ. دوست خود را با نیکی کردن در حق او سرزنش کن و با بخشش به او گزندش را باز گردان (نهج البلاغه، حکمت: ۱۵۸). وَ أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَ تَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَ الْخَطَايَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَّلَاكَ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ. مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان‌گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمون تو قرار داده است (نهج-البلاغه، نامه: ۵۳).

#### نتیجه

باید توجه داشت که مسئله تربیت یک امری ذاتی، و انسان‌ها فطرتاً تربیت پذیرند و این که تربیت عامل موثری برای کمال انسان‌هاست بسیار حائز اهمیت است، اما تربیت باید در مرحله عمل و اجرا قرار گیرد که بهترین راه برای اجرای آن قرار دادن تربیت در غالب سیاست است. موضوع مورد بحث، نقش تربیت سیاسی از منظر امام علی (ع) است، حضرت علی (ع) به عنوان امام و رهبر نظام اسلامی در دوران امامت و حکومت خود، علاوه بر تبیین تربیت سیاسی مطلوب، الگوی عملی آن را نیز در ابعاد مختلفی عرضه کردند. از نظر ایشان تربیت و سیاست لازم و ملزوم یکدیگرند و تربیتی تاثیرگذار است که وارد اجتماع از طریق سیاست گردد. ایشان هم‌چنین به

کارکردهای دین و سیاست و ارتباط دین و سیاست پرداخته که در شخصیت و عملکرد حاکم اسلامی نمود و ظهور می‌یابد. امیر مومنان(ع) ضمن قاطعیت در پیروی از قوانین الهی، با رعایت صداقت و عدالت، به جای مال اندوزی و کسب قدرت، با بصیرت و زمان‌شناسی، راه را بر هرگونه سوء استفاده دشمن می‌بندد و ضمن دوری از استبداد و تاکید بر سیاست نیکو، زمینه انجام شدن ارزش‌های اخلاقی و انسانی را در جامعه فراهم می‌کند و این چیزی جز تربیت سیاسی و ارتباط دین و سیاست که در شخصیت والای اسوه شیعیان، امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به خوبی منعکس شده است.

### منابع

۱. نهج‌البلاغه.
۲. آقایی، محمد تقی، عابدی آرابی، احمد، صیادی، مصیب (۱۳۹۸ش)، «حقوق سیاسی انسان در حکومت اسلامی از منظر نهج‌البلاغه». دو فصلنامه علمی انسان پژوهی دینی. شماره، ۴۱، ۲۱۹-۱۹۷.
۳. ادیب علی، محمدحسین (۱۳۴۲ق)، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام. تهران: انتشارات مؤسسه انجام کتاب.
۴. الیاس، جان (۱۳۸۵)، فلسفه تعلیم و تربیت. ترجمه عبدالرضا ضرابی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۵. بذرگر، رضوان، شهریار، اصغر (۱۳۹۹ش)، «نقش مدارس در تربیت شهروند فعال». مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسان. شماره ۲۴، ۱۱۷-۱۰۵.
۶. پورفرد، مسعود (۱۳۸۷)، «تربیت سیاسی از منظر شهیدان مطهری، صدر و بهشتی»، مجله راه تربیت. شماره ۱۵۴، ۱۵۴-۱۲۳.
۷. جراحی درباران، مهدی، بابازاده، مجید، رود مقدس، رمضانعلی (۱۳۹۳ش)، «مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی از منظر قرآن». مجله بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۳۱، ۱۱۲-۹۵.
۸. جعفری هرنندی، رضا، نجفی، حسن (۱۳۹۸ش)، «تربیت اجتماعی و سیاسی به روایت کتاب‌های درسی دوره دوم متوسطه نظری ایران». مجله مطالعات برنامه درسی. شماره ۵۲، ۱۵۹-۱۸۴.
۹. راش، مایکل (۱۳۹۳ش)، جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.

۱۰. رایجی پارسایی، نرگس، فغان نوملی، فاطمه، کاردل، آتنا (۱۳۹۳ش)، «ارتباط بین دین و سیاست در نهج البلاغه و کارکردهای آن». *مجله بصیرت و تربیت سیاسی*. شماره ۳۰، ۱۱۰-۷۹.
۱۱. رفیعی، بهروز (۱۳۸۱ش)، *آرای دانشمندان مسلمان در مبانی تعلیم و تربیت*، جلد چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. شارع‌پور، محمود (۱۳۸۷ش)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. تهران: سمت.
۱۳. شعاری‌نژاد، علی اکبر (۱۳۴۶ق)، *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. صالحی، اکبر، تهامی، رحیمه‌السادات (۱۳۸۸ش)، «بررسی و تحلیل عوامل و موانع مؤثر در تربیت دینی برمبنای سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه». *دوفصلنامه تربیت اسلامی*. شماره ۹، ۹۴-۷۵.
۱۵. عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۸ش)، «دین سیاسی یا سیاست دینی از نگاه امام محمد غزالی». *مجله تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*. شماره ۲، ۷۸-۵۷.
۱۶. علاقه‌بند، علی (۱۳۸۱ش)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. تهران: روان.
۱۷. عمید، حسن (۱۳۶۲ش)، *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۸. عیسی‌نیا، رضا (۱۳۸۷ش)، «تربیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)». *مجله راه تربیت*، شماره ۵، ۷۰-۵۳.
۱۹. فیاضی، علی، آشتیانی، محسن (۱۳۴۱ق)، *مبانی تربیت و اخلاق اسلامی*. قم: انتشارات روحانی.
۲۰. قادری، حاتم (۱۳۷۸ش)، *اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*. تهران: سمت.
۲۱. مرزوقی، رحمت‌الله (۱۳۸۴ش)، «تربیت مدنی از دیدگاه اسلام: رویکردی به پرورش سیاسی». *دوفصلنامه تربیت اسلامی*. شماره ۱، ۱۰۸-۹۳.
۲۲. مزینانی، محمدصادق (۱۳۸۲ش)، «روش‌های تربیتی سیاسی کارگزاران از منظر امام علی علیه السلام». *مجله حکومت اسلامی*. شماره ۲۲، ۵۷-۴۴.
۲۳. - مسعودیان، پریسا، بهشتی، سعید (۱۳۹۲ش)، «بررسی اهداف و اصول و روش‌های تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه». *مجله تعلیم و تربیت اسلامی*. شماره ۱۷، ۲۵-۷.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۴۱ق)، *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸ش)، *صحیفه نور*. جلد سیزدهم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۶. نیکزاد، محمود (۱۳۴۱ق)، *کلیات فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات کیهان.